

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اهمیت بحث آیات الاحکام

با عنایات خداوند تبارک و تعالی توفیق پیدا کردیم که بحث مهم آیات الاحکام را شروع کنیم و إن شاء الله بتوانیم مقداری از این طریق هم با قرآن بیشتر مأنوس باشیم و هم از این طریق بر غنای فقه بیفزاییم.

بحث از آیات الاحکام تأثیر بسیار مهمی در فقه دارد. اگر يك مراجعه‌ای بفرمایید، فقهایی که در مباحث فقهی به بحث آیات الاحکام توجه بیشتری کردند بحث‌های فقهی شان دقیقتر و عمیقتر است. علاوه بر اینکه مستند اولی و اصلی ما در همه امور قرآن است و لذا باید این بحث مطرح بشود.

من یادم هست که والد راحل ما (رضوان الله علیه) یکی از نکاتی که همیشه تأسف می‌خوردند این بود که در حوزه‌های علمی ما آنطوری که باید و شاید این بحث آیات الاحکام مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ و خود ایشان در بحث فقه هرچا به يك مناسبتی به يك آیه شریفه می‌رسیدند تأمل زیادی می‌کردند و نکاتی را استنباط می‌کردند که ما این نکات را در کلمات دیگران قبل از آن ندیده بودیم، بنابراین، ان شاء الله، این بحث را شروع می‌کنیم.

نکته اول: ملاک در تعیین آیات به عنوان آیات الاحکام

لازم است نکاتی را بعنوان بحث مقدماتی این آیات الاحکام عرض کنم.

اولین نکته این است که در قرآن کریم اینطور نیست که تقسیم بندی به این عنوان در خود قرآن وارد شده باشد، به مناسبت‌های مختلف بزرگان و مفسرین آیات را خودشان تقسیم می‌کنند، می‌گویند این آیات مربوط به معارف و عقاید است مثلاً، این آیات مربوط به تاریخ است، این آیات مربوط به علوم است، و این آیات مربوط به تهذیب است، یا آیات مربوط به امامت و آن وقت يك سری از آیات که ما از احکام فقهی را استفاده می‌کنیم اسمش را گذاشته‌اند «آیات الاحکام» و کتبی که در این باره تألیف شده است از این کتاب به آیات الاحکام یا احکام القرآن یاد می‌کنند. که حالا بعضی از اینها را من اسمش را هم ذکر خواهم کرد.

اینجا اولین سؤالی که مطرح است این است که ملاک بر اینکه يك آیه‌ای جزء آیات الاحکام باشد چیست؟ آیا يك ضابطه‌ای داریم برای اینکه ارائه بدهیم که این آیه جزء آیات الاحکام است؟ ما می‌بینیم گاهی اوقات فقهاء در این که آیا از يك آیه ما می‌توانیم يك حکم شرعی را استفاده بکنیم یا نه؟ اختلاف پیدا می‌کنند، مثلاً این آیه شریفه 105 سوره نساء {إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا}. (نساء: 4/105) آیا از این آیه ما می‌توانیم استفاده کنیم که قول قاضی حجیت

دارد یانه؟ آیا از این [لتحکم بین الناس](#) می‌شود چنین چیزی را استفاده کرد یانه؟ دو گروه هستند، عده ای می‌گویند بلی، از این آیه استفاده می‌شود حکم رسول بین مردم به استناد قرآن این حجیت دارد.

دیگران هم که جایگزین رسول می‌شوند آنها هم همین عنوان را دارند. شما در کتاب الطهارة دیدید که آیه‌ی شریفه [{لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ}](#) (واقعہ: 56/79) را مطرح می‌کنند و بحث می‌کنند که آیا از این آیه استفاده می‌شود که طهارت ظاہریه، طهارت حتی از حدث، در مس قرآن معتبر است یانه؟ برخی بر حسب ظاهر این آیه شریفه می‌گویند که طهارت از حدث شرط جواز مس قرآن کریم است، [لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ](#).

اما برخی می‌گویند این آیه در مقام بیان این نیست که شما اگر مس ظاہری بخواهید بکنید باید طهارت داشته باشید، آیه در مقام این است که مس واقعی قرآن و رسیدن به باطن قرآن غیر از طهارت باطنیه نمی‌شود، کسانی که اهل فسق هستند، کسانی که اهل ریا هستند، کسانی که اهل گناه و ظلم و اینها باشند، اینها به حقیقت قرآن نمی‌رسند؛ باید انسان يك طهارت باطنی داشته باشد تا به حقیقت قرآن برسد، همچنین ممکن است کسی بگوید هم معنای اول از آیه فهمیده می‌شود هم معنای دوم.

سر این که برخی در مورد تعداد آیات الاحکام گفته‌اند 500 آیه داریم، بعضی‌ها گفته‌اند 1000 آیه داریم، بعضی‌ها گفته‌اند دو هزار آیه در قرآن داریم، سر اختلاف همین است که برخی از فقهاء، از يك آیه يك حکم فقهی استنباط می‌کنند که فقیه دیگر از این آیه حکم فقهی را استنباط نمی‌کند. حالا سؤال این است که ما چه ضابطه‌ای برای این معنا داریم، آیا ما می‌توانیم يك ملاکی ارائه بدهیم بر این که يك آیه عنوان آیات الاحکام یا آیه فقهی دارد.

اینجا به ذهن می‌رسد که بگوییم اگر از يك آیه‌ای به دلالت مطابقی یا به دلالت التزامی بتوانیم يك حکم فقهی را استفاده بکنیم، به عبارت اخری بگوییم آیه‌ای عنوان آیات الاحکام را دارد، که خداوند تبارک و تعالی به دلالت مطابقی یا به دلالت التزامی در مقام بیان حکم فقهی باشد. اقيموا الصلاة روشن است؛ کتب علیکم الصیام روشن است. اینها به دلالت مطابقی صریح در این است که خداوند در مقام بیان يك حکم فقهی است. بگوییم آیه‌ای که به این ملاک باشد، به دلالت مطابقی یا به دلالت التزامی در مقام بیان حکم فقهی باشد؛ بنابر این، اگر يك آیه‌ای نمی‌دانیم که خداوند اصلاً در مقام بیان حکم هست یانه؟ حکم یعنی يك حکم شرعی نمی‌دانیم یعنی اصلاً در مقام بیان يك حکم شرعی هست یا نیست، اینجا نمی‌توانیم این آیه را بعنوان آیه فقهی تلقی بکنیم در قرآن برخی از آیات هست که در مقام بیان ملاکات احکام است، در مقام بیان حکمت‌هاست.

از این نمی‌توانیم بعنوان يك حکم استفاده کنیم. این نکته را دقت بفرمایید، در باب ارث، در باب شهادت، در باب دیات، می‌دانید از نظر فقهی تفاوت‌هایی وجود دارد بین زن و مرد تفاوت است، بین مسلمان و غیر مسلمان تفاوت است، اینها چیزهایی است که در فقه ما با ادله متقن تثبیت شده است. حالا اگر قائلی بگوید که ما بیاییم تمام اینها را با این آیه شریفه [«اعدوا هو اقرب للتقوى»](#) مطرح بکنیم بگوییم هر جا هر آیه‌ای، هر حکمی مطابق با عدالت بود، اینجا آیه فرموده اعدوا [«اعدوا هو اقرب للتقوى»](#)، از کجا در مقام بیان حکم شرعی است؟ [«اعدوا هو اقرب للتقوى»](#) در مقام بیان يك ملاک کلی است. در مقام بیان این است که ملاک در باب احکام عدالت است؛ اما اینکه آیه بگوید این بر طبق عدالت هست یا نه، این را بیان نمی‌خواهد بکند، آیه نمی‌خواهد بگوید کجا عدالت است و کجا عدالت نیست.

در خیلی از موارد خود شارع برای ما بیان می‌کند شارع به مقتضای آن احاطه کامله که به احکام دارد آمده بیان کرده است و ما یقین داریم که تمامش هم مطابق با عدالت است. اما نمی‌توانیم بگوییم که به علت این که دیه زن نصف مرد است این مسئله با این آیه مخالف است؛ یعنی این آیه می‌گوید دیه زن بر خلاف عدالت است. آیه کجا را بیان می‌کند؛ بلکه در مقام بیان يك حکم فقهی نیست آیه در مقام بیان يك ملاک کلی است. شما ببینید نظیر این که شما در باب آیه صیام دارید [«کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون»](#) یا در بعضی از آیات می‌گوید [«اتقوا الله»](#)، به این بیان دقت کنید نکته مهمی است، آیا يك فقیه بما هو فقیه می‌تواند بگوید اگر ما گفتیم دیه مسیحی کمتر از دیه انسان مسلمان است این بر خلاف تقوی است، آیه هم که

امر کرده است اتقوا الله را.

آیه اتقوا الله کجا در مقام بیان يك حکم فقهی است، آیه در مقام بیان يك اصل کلی در همه امور است، در احکام فقهیه ما برای يك متعلق خاص حکم لازم داریم، اگر شارع بگوید واجب است و متعلق وجوب را برای شما بیان نکند، این واجب معنا ندارد اما اگر گفت تجب الصلاة، اینجا متعلق معین و مشخص می‌شود.

در اینجا در اینگونه آیات متعلق وجود ندارد، اتقوا الله چه متعلق دارد؟ پس ببینید ما این ملاک را می‌خواهیم ارائه بدهیم، اگر از ما بپرسند چه ملاکی برای آیات الاحکام داریم می‌گوییم حکم فقهی جائی است که يك متعلق معینی باشد، این هم که می‌گوییم حکم فقهی، چه حکم فقهی عام باشد و چه خاص. در آیه‌ی ما «جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» يك قاعده کلی است، عدم جعل حکم حرجی، برای ما مشخص است شارع می‌گوید «ما جعل»، جعل نفرموده است چه جعل نفرموده است؟ حکم حرجی را، متعلقش روشن است، یرید الله بکم الیسر متعلق مشخص است متعلق الفعل المیسور و الفعل المقذور است اما در آیات اعدلوا کجاست متعلقش؟ اتقوا الله کجاست متعلقش در اینجا ما متعلق نداریم، وقتی متعلق نداشتیم جایی که متعلق نباشد، لا مجال لوجود الحكم الشرعی حکم شرعی نداریم آنجا.

بنابر این، آنچه به ذهن می‌رسد این است که ملاک اینکه چه آیه‌ای در زمره آیات الاحکام باشد این است که به دلالت مطابقی یا به دلالت التزامی یا به یکی از انحاء دلالات حالا ما منحصر به مطابقی و التزامی هم نمی‌کنیم ولو به دلالت اقتضاء مثلاً، مفید يك حکم فقهی باشد و حکم فقهی در جایی است که متعلقش معین باشد و لذا شما می‌بینید که از صدر اسلام تا حالا فقهی نداریم که بیاید نسبت به إعدوا هو أقرب للتقوى تمسک بکند برای اینکه در مقام بیان حکم فقهی نیست.

پس از این بیانی که ما گفتیم اولاً ضابطه‌ی اینکه يك آیه‌ای در زمره آیات الاحکام قرار بگیرد روشن می‌شود و ثانیاً صرف اختلاف اینکه عده‌ای آمدند آیات الاحکام نوشتند و اصلاً اسمش را این قرار دادند النهایة فی تفسیر الخمس مائة آیه، گفته‌اند قرآن 500 آیات الاحکام دارد و آمدند اصلاً جزوه و رساله‌ای در تفسیر این 500 ذکر کردند حالا يك فقیه دیگر می‌آید روشن می‌کند آیات دیگر هم به این ملاکی که ما عرض کردیم از حکم استفاده می‌شود و بنابر این نمی‌توانیم بگوییم منحصر به این آیات است. همین آیه قضا را که ذکر کردیم، همین آیه در مورد مس قرآن کریم شما ملاحظه می‌کنید بعضی‌ها بعنوان حکم فقهی استفاده می‌کنند و بعضی‌ها استفاده نمی‌کنند.

نکته دوم: مؤلفات آیات الاحکام

نکته دوم این است که فقهاء از همان صدر اسلام نسبت به نگارش آیات الاحکام اهتمام خاصی برایش قایل بودند طبق آنچه که ابن ندیم در الفهرست نقل می‌کند اول کسی که در میان شیعه آیات الاحکام را نوشت کسی است بنام نصابه کلبی کتابی نوشت بنام احکام القرآن، مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه در جلد اول صفحه 40 ایشان نوشته هو اول من صنف فی هذه الفن دومین کسی که آمده نوشته محمد بن ادریس شافعی، که متوفی 204 است 9 سال بعد از رحلت این نصابه کلبی تازه متولد شده است این هم از نظر تاریخ نگارش. کتبی که در آیات الاحکام است در بین شیعه طبق آنچه که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه آورده حدود سی اثر برای علماء شیعه ایشان ذکر کرده است.

و در بین مذاهب دیگر آنها هم آیات الاحکام دارند شافعیه دارد، حنبلی دارد، حتی در بین غیر مذاهب اهل سنت مثل زیدیه، زیدیه حدود 15 تألیف در آیات الاحکام دارد و همچنین سایر مذاهب. در بین آیات الاحکام شیعه چند آیات الاحکام بسیار مورد توجه است اولی آنها فقه القرآن مرحوم قطب راوندی است که قطب راوندی متوفی 573 قمری است، دومی کنز العرفان فاضل مقداد

است که از شاگرد مبرز شهید اول بوده و سومی زبدة البیان مرحوم مقدس اردبیلی است و چهارم کتابی است بنام مسالك الافهام الى آیات الاحکام برای فاضل جواد مرحوم کاظمی شمس الدین کاظمی که در قرن یازدهم بوده و از شاگردان شیخ بهایی است.

این آیات الاحکامی که در بین شیعه است یکی از آیات الاحکامی که من تعریف او را از مرحوم والد شنیده بودم کتابی است بنام «قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثّر» برای مرحوم شیخ احمد جزایری است که متوفی 1151 قمری است که والد ما می‌فرمودند من نکاتی را در این قلائد دیدم که در سایر کتب مربوط به آیات الاحکام آنجا ندیده بودم،

در میان اهل سنت آنچه که معروف است یکی احکام القرآن جصاص است که حنفی مذهب است و متوفی 370 قمری است و از مهمترین تفاسیر فقهی در نزد حنفی هاست.

دوم باز آن هم احکام القرآن است غالباً اهل سنت اسم این آیات الاحکام را بعنوان احکام القرآن آمدند بیان کردند باز يك احکام القرآن دارند طبری نامی دارد که باز فقهاء معروف شافعیه است. سوم يك احکام القرآن دیگری است ابن عربی دارد، غیر از آن محی الدین ابن عربی صاحب فتوحات است ابن عربی مالکیه است.

نکته‌ای که در این کتب وجود دارد بحث از آیات الاحکام، اهل سنت بیشتر روی ترتیب سور پیش آمدند، یعنی از همان اولین سوره قرآن که فاتحه الکتاب است بحث می‌کنند که آیا خواندن بسم الله در قرائت واجب است یا واجب نیست بعد همینطور سوره بقره، سوره بقره آیاتی دارد به ترتیب سور آیات را ذکر کرده‌اند، اکثر این آیات الاحکام اهل سنت ترتیبی است روی ترتیب سور است اما علمای شیعه روی ابواب فقهی پیش آمدند، مثلاً قطب راوندی در فقه القرآنش روی ابواب فقهی اول کتاب الطهارة بعد کتاب الصلاة، بعد همینطور صوم، بعد زکاة بعد خمس، حج همینطور روی ترتیب کتب فقهی آمدند ذکر کردند، در فقه القرآن راوندی همینطور است در کنز العرفان فاضل مقداد همینطور است، در زبدة البیان اردبیلی همینطور است در مسالك الافهام مرحوم کاظمی فاضل جواد همینطور است، این مسالك الافهام يك مقدمه بسیار خوبی مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی(رضوان الله تعالی علیه) دارد که ببینید این مقدمه را که نکات نافی دارد، این مقدمه ایشان.

پس يك نوع بحث این است به ترتیب سور بحث شود.

دوم این که به ترتیب ابواب فقهی بحث بشود، نوع سوم بحث که امکان دارد این است که ما باز موضوع بندی بکنیم، بگوییم آیات مربوط به حجاب، آیات مربوط به صدقات، آیات مربوط به جنگ یعنی از جهت فقهی اش را می‌خواهیم بگوییم آیات احکام مربوط به مسجد آیات مربوط به خانواده این هم يك نوع است که ما بعنوان موضوعی این آیات را مطرح بکنیم که چه بسا اگر موضوعی مطرح بشود يك نکاتی را از ضم بعضی از آیات به آیات دیگر ما بتوانیم استفاده بکنیم که اگر این ضمیمه نباشد نمی‌شود.

حالا ما وقتی بخواهیم شروع کنیم بنایمان بر این است که ان شاء الله از آنچه که حالا يك مقداری مهمتر و مورد ابتلاء باشد بنا داریم آیات مربوط به خمس را در قرآن مطرح کنیم، خصوصاً با این هجمه شدیدی که این روزها علیه شیعه می‌شود نسبت به مسئله خمس جزوه‌هایی را این وهابیون از خدا و از قرآن بی خبر اینها منتشر کردند در ایام حج بین زائرین ایرانی و شیعه‌ها هم توزیع کردند و یکی از حرفهایشان این است که در کجای قرآن آمده است که شما از ربح تجارت تان باید خمس بدهید چنین چیزی در قرآن وجود ندارد.

إن شاء الله ما حالا اینطور شروع می‌کنیم تا بعد آیات بعدی را معین کنیم، ما نه به ترتیب سوره و نه به ترتیب ابواب فقهی حالا يك اولویتی که در ذهن خودمان هست طبق همان اولویت پیش می‌رویم. ممکن است بعضی از این آیات مربوط به زنان را هرچه

آیه در قرآن مربوط به زن هست از نکاح با او، طلاق او، عده او، حجاب او هرچه که مربوط به او است مطرح بکنیم. این راجع به اینکه ان شاء الله از چه آیه‌ای ما بخواهیم شروع بکنیم.

نکته سوم: فائده بحث آیات الاحکام

يك نکته ای من عرض كنم و آن این است که در ذهن بعضی می‌آید که اصلاً بحث از آیات الاحکام چه فایده‌ای دارد؟ اگر ما روایات را ضمیمه نکنیم ادله دیگر را ضمیمه نکنیم بحث از آیات الاحکام به خودی خود چه فایده‌ای دارد؟ خصوصاً با توجه به اینکه در آن روایت معروفه که امام باقر (ع) به قتاد فرموده که این روایت در جلد 18 وسائل صفحه 136 ابواب صفات قاضی باب 13، حدیث 25 آمده است:

دخل قتادة بن دعامة علي أبي جعفر فقال حضرت به او فرمود یا قتادة انت فقيه اهل البصرة، فقال هكذا يزعمون مردم اینطور فکر می‌کنند که من فقیه هستم فقال ابو جعفر(ع) بلغنی انك تفسر القرآن، به من گفتند تو قرآن تفسیر می‌کنی؟ فقال له قتادة نعم، حضرت فرمود ويهك يا قتادة ان كنت انما فسرت القرآن من تلقاء نفسك اگر قرآن را به رأی خودت تفسیر کنی فقد هلكت و اهلكت هم خودت هلاك شدی و هم دیگران را هلاك کردی و ان كنت قد فسرته من الرجال اگر از همین علمای خودتان باز بخواهید بگیری از بزرگان خودتان بخواهی اظهار نظر بکنی و نظر آنها را بیاوری باز هم فقد هلكت و اهلكت ويهك يا قتادة انما؛ يعرف القرآن من خوطب به این اشكال را چگونه ما باید جواب بدهیم.

عرض کردم خلاصه این اشكال این است که برخی اصلاً خیلی روشن هم عرض كنم برخی از فقهای که بحث از آیات الاحکام را مستقلاً ذکر نمی‌کنند یکی از ادله شان همین است می‌گویند ما از آیه نمی‌توانیم حکم نهایی را استفاده کنیم باید ببینیم مقیدی دارد، مخصصی دارد تقیدی در روایات دارد یا ندارد، لذا تا روایات ضمیمه نشود نمی‌شود حکم را استفاده اگر هم بخواهیم روایات را ضمیمه بکنیم خود همان فقه می‌شود دیگر چه نیازی است که ما بحث آیات الاحکام را جدا ذکر بکنیم، این نکته چند جواب دارد.

اولین جواب این است که بحث از آیات الاحکام هم شبیه بحث از قواعد فقهیه است و شبیه بحث از قواعد اصولیه، مگر يك اصولی به مجرد اینکه قاعده اصولی را استنباط کرد می‌تواند بلا فاصله حکم را صادر بکند مگر يك فقیه در قاعده فقهی به مجرد اینکه يك قاعده‌ای را آمد بحث کرد، حالا آمد بحث کرد ما جعل علیکم فی الدین من حرج منافات ندارد که بعداً يك دلیلی و يك روایت معتبری بیاید تخصیص بزند بگوید ما جعل الا در این موارد، ما در بحث از آیات الاحکام هم همین روش را داریم، می‌خواهیم بگویم ما باشیم و آیه، آیه ازش چه استفاده می‌شود؟

به فقه که می‌رسیم به اعتماد به روایات خیلی در آیه و قرائن آیه و قبل و بعد آیه اصلاً خیلی توجهی نمی‌کنیم بالاخره باید يك جای بحث از این آیات الاحکام که اگر ما باشیم و این آیات شریفه قرآن ببینیم چه ازش استفاده می‌شود و چه بسا این ثمره‌اش در این است اگر بعداً روایت مخالف و معارضی نبود بر طبق همان عمل می‌کنیم، اگر بود بر طبق روایت عمل می‌کنیم این اولاً. ثانیاً آنچه که در این روایت قتادة است این آیا ما را باز می‌دارد از اینکه به طور کلی به آیات الاحکام مراجعه کنیم؟

خود اخباریین که آمدند گفتند ظاهر قرآن حجیت ندارد، نتوانستند در آیات الاحکام این ادعای خودشان را پیاده کنند، آمدند استثناء کردند، گفتند در آیات الاحکام ظاهرش حجیت دارد، حالا با قطع نظر از این کلام اخباری‌ها الان ما باشیم و این روایت معتبر روایت زید شحام است امام می‌فرماید تو حق نداری بر طبق قرآن فتوی بدهی انما يعرف القرآن من خوطب به آیا این ما را باز می‌دارد از این که ما از آیه چنین حکمی را استفاده بکنیم؟ حالا من این مثال را عرض بکنم مثل اینکه وقت گذشته، باشد برای فردا.

